به مناسبت برگزاری سومین جشنواره فیلم عمار

# معصومیت بچه‌های انقلاب در مصاف با سینمای بی‌آرمان!

■ محمد قمی

سه سال است که جشنواره‌ای در فضای سینمایی کشورمان برگزار می‌شود که چه در ظاهر و چه در باطن با همه جشنواره‌های هدر دهنده بیت‌المال و تلف‌کننده وقت و انرژی، فرق می‌کند. از همان نامش تافته جدا بافته‌ای است که به جای دل دادن به غرب و قلوه گرفتن از جشنواره‌هایش، دست در دست مردم و اسلام انقلابی گذاشته‌است. همان طور که عمار بود. عمار را می‌شناسید؟ مردی از صحابه پیامبر(ص) که همه عمرش را صرف مبارزه با جهل و ظلم و بی‌عدالتی کرد و در راه بصیرت‌بخشی و آگاه‌سازی مردم از شر فتنه‌ها و نداهای اموی به شهادت رسید. باری؛ نام عمار، بر تارک این جشنواره «مردمی» می‌درخشد؛ به روشنی و درستی.

اما جشنواره فیلم عمار جشنواره بارقه‌هاست. جشنواره نشاط و رهایی و جوانی و شور و عشق. برای تک تک این واژه‌ها دلیل داریم و نشانه و نماینده‌ای در این جشنواره متواضع و نجیب و بی‌ادعا و البته مردمی. حرف‌ها درباره جشنواره فیلم عمار بسیار است.

از اینکه دل از شهرهای بزرگ و سطح سیمانی‌شان کنده و به دامن دشت و صحرا و روستا پناه برده، از اینکه خجالت نمی‌کشد از اینکه راست بایستد و از انقلاب و ایران اسلامی و نظام مقدس و مردم «شهیدپرور»ش بگوید، از اینکه جرئت کرده در مقابل مافیای شبه روشنفکری بایستد و ثابت کند که آنها نمی‌توانند و نباید درعین پز اپوزیسیون، همه گلوگاه‌های فرهنگی و بودجه‌های نهادهای هنری کشور را بچاپند، از اینکه محفلی شده برای بچه‌های انقلاب و هنرمندان ساده اما مردمی و خاکی و دوست‌داشتنی‌اش، از اینکه محیط جشنواره‌اش نه در دود و دم و بحث‌های صدتا یه غاز و بی‌هویت شبه‌روشنفکری دست و پا می‌زند و نه کمتر نشانه‌ای از دین و آیین مردم و ایران انقلابی را از خود می‌زداید، مثل بعضی جشنواره‌های «اصلی» کشور! حرف‌ها درباره جشنواره عمار بسیار است.

از اینکه می‌شود با دست خالی هم فیلم ساخت و مخاطب داشت و جشنواره راه انداخت و دل خوش نکرد به جماعت شبه هنرمندی که هیچ نسبتی با مردم و انقلاب ندارند و از هیمنه پوشالی مافیای زر و زور و تزویرشان نترسید و از همراهی نکردن این و آن نهراسید و دل به یاد خدا داد و رشته امور را به ید قادر و قدرت لایزال او سپرد که «یدالله فوق ایدیهم».

**جشنواره فیلم عمار جشنواره بارقه‌هاست. جشنواره نشاط و رهایی و جوانی و شور و عشق. برای تک تک این واژه‌ها دلیل داریم و نشانه و نماینده‌ای در این جشنواره متواضع و نجیب و بی‌ادعا و البته مردمی. حرف‌ها درباره جشنواره فیلم عمار بسیار است.**

حرف‌ها درباره جشنواره عمار بسیار است.

از اینکه باید مواظب انقلاب بود. از اینکه نباید نسبت به رویدادهای کشور و جهان بی‌تفاوت ماند واز اینکه نباید به روزمرگی و پوچ‌گرایی و «بی‌خود وبی‌جهت» بودن و ماندن، عادت کرد و در غبار روزهای سرد و شب‌های تاریک جماعت بی‌آرمان، گم شد.

حرف‌ها درباره جشنواره عمار بسیار است. عده‌ای بخشی را گفته‌اند و بسیاری هم بسیاری را نه، حرفهای نگفتنی و نهفتنی. حرف‌هایی از جنس مظلومیت و معصومیت بچه‌های پاک و بی‌آلایش انقلاب از هر نسل و در هر سن و از هر طیف و قشر قبیله‌ای. بچه‌هایی که خدا را باور دارند، ایران را دوست دارند و دلشان برای انقلاب می‌سوزد و برای نظام دلتنگ می‌شود و می‌گیرد.

ستاره‌های بی‌ستاره‌ای که شاید درغرقاب بوروکراسی دولتی و دست و پاگیری نهادهای فرهنگی و مدیریت عجیب و غریبش، طرفی نبسته و خیری ندیده‌اند، اما دلشان باخداست برای مردم می‌تپد و هنوز... انقلابی‌اند.

آری؛ گفتیم که جشنواره فیلم عمار جشنواره بارقه‌هاست. جشنواره نشاط و رهایی و جوانی و شور و عشق. و گفتیم که برای تک تک این واژه‌ها دلیل داریم و نشانه و نماینده‌ای در این جشنواره متواضع و نجیب و بی‌ادعا و البته مردمی.

واین روزها که در بطن و متن این سینمای نحیف و رنجور و رخوت‌زده بی‌آرمان، دم مسیحایی جشنواره کوچک اما بزرگ به نام عمار پیچیده و عطر شور و جوانی و ایران واسلام و غیرت انقلابی را پراکنده، یاد برادرم سید مرتضی آوینی بخیر! یادش بخیر و جایش خالی...!

دو نگاه به فیلم سینمایی آرگو

# تصویرسازی قلابی از ایران انقلابی!

■ سعید رضایی

در مواجهه با فیلمی مثل آرگو و امثال و اقرانش که فراوان هم هستند حس نگارنده این است که شاید گفتن و نوشتن از چنین آثاری دیگر چندان کار پرجاذبه‌ای برای امثال ما نباشد. خاصه آن هنگام که می‌خواهیم برای مخاطب داخلی بگوییم و از فیلمی حرف بزنیم که به شکل اغراق‌آمیز و البته خائنانه‌ای - خیانت به مخاطب که برترین خیانت‌هاست - به تصویرسازی و نشانه پردازی‌های غلط و وهن‌آمیز و خیالی و دروغین رو می‌آورد و کیست که نداند اهداف روی پرده و پشت پرده سیاسی و فرهنگی متنوعی آبشخور این گونه فیلمسازی‌ها برای اهالی هالیوود است.

البته می‌توان برای هالیوود متأسف بود که پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب و بعد از این همه فیلمسازی و صحنه‌پردازی، هنوز که هنوز است از مدل «بدون دخترم هرگز» یا بدتر و فجیع‌تر و خاک برسرانه‌تر از آن، فیلم «شرایط» پیروی و الگوبرداری می‌کند و فیلم می‌سازد.

می‌دانید قضیه چیست؟ هالیوود دارد به افکار عمومی و خصوصی اهالی آمریکا و بلکه همه دنیا خیانت بی‌نظیری می‌کند و برایشان تاریخ جعل می‌کند و از بی‌خبری یا کم‌خبری یا استضعاف فکری و اطلاعاتی آنها که در حصار رسانه‌های دیکتاتورمآب غرب- البته با همه افه آزادیخواهانه‌شان-گیر کرده یا خود را گیر انداخته‌اند، سوءاستفاده می‌کند، فجیع!

«آرگو» از جمله خائنانه‌ترین آثار سینمایی جهان است که درباره یک واقعه تاریخی و در بستر یک ملت و کشور ساخته شده و بدترین دروغ‌ها و جعلیات را در انواع و اقسامش نسبت به آن واقعه و آن کشور و آن ملت از خود روا می‌دارد و مخاطب جهانی‌اش را می‌فریبد، به سختی.

اگر چنین فیلمی در دهه ۶۰ و یا ۷۰ ساخته می‌شد شاید خیلی جای تعجب نبود - که ساخته‌اند هم - اما خیلی عجیب و عصبی‌کننده‌است که اهالی مدعی آزاداندیشی و راست‌گویی هالیوود در این دوران هم دست از این همه عوام‌فریبی جهانی وخیانت در امانت تاریخی برندارند و ورسیون جدیدی از «بدون دخترم هرگز» ارائه دهند!

# نشانه شناسی یک تحقیر

■ آرش فهیم

«آرگو» در نگاه اول برای هر فردی که ملیت ایرانی داشته باشد، تلخ و زننده و موهن است. این فیلم، دراصل نوعی عقده گشایی سینمایی علیه ملت ایران محسوب می شود. این بار نیز هالیوود سعی کرده از یک شکست بزرگ و خفت آمیز (فتح سفارت این کشور به دست دانشجوهای ایرانی) یک حماسه و پیروزی (فراری دادن ۶ آمریکایی از ایران) بسازد. فیلم جدید «بن افلک» در ترسیم کشور ما و هموطنانمان از دایره منطق خارج شده و به ورطه دشنام گویی و تهمت زنی سقوط کرده است.

اما اگر نیک بنگریم، همین سقوط، خود نشانه ای است از یک احساس حقارت شدید و «ذلت جمعی» در برابر ملت ایران. چه، فیلم ها بازتاب دهنده نیات درونی و ضمیر ناخودآگاه سازندگانشان هستند. در بسیاری از نظام های سینمایی، این بازتاب عمدتا به کارگردان فیلم محدود می شود. ازجمله در سینمای امروز غالب در ایران که اکثریت فیلم ها بیشتر از اینکه انعکاسی از روح جمعی یا حافظه و کهن الگوهای قومی و ملی باشد، حاصل درون بینداز. نگاهی که طی سال های اخیر در بسیاری از فیلم های آمریکایی غلبه داشته و می توان پیش بینی کرد که در آینده پررنگ تر شود.

فیلم برگزیده سی و هفتمین جشنواره تورنتو و نامزد چند بخش هفتادمین جایزه گلدن گلوب آن قدر دروغگو است که ماجرای فتح لانه جاسوسی آمریکا در تهران را نه به دانشجویان که به سپاه نسبت می دهد. در فیلم هیچ اشاره ای به دانشجو بودن فاتحان نمی شود، اما در این کارزار، دائم آرم سپاه به نمایش در می آید! این هم از دیگر نشانه های قابل تأمل این فیلم است که در آن تمرکز زیادی روی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده است. این برجسته سازی از یک طرف گویای هراس آمریکا از سپاه است و از طرف دیگر نشانه ای است بر عدم استقلال یک کارگردان هالیوودی که این چنین چشم به دهان سیاستمدارانش دارد.

اما «آرگو» را باید فراتر از مسئله فتح لانه جاسوسی آمریکا و تحقیر تاریخی حاکمیت ایالات متحده در برابر انقلاب اسلامی ایران دید. این یک اصل ثابت در هالیوود است که فیلم های تاریخی –آثاری که به گذشته می پردازد- درواقع مسائل و دغدغه های امروزی آمریکا را می کاوند. این اصل درباره «آرگو» هم صادق است. این أثر علاوه بر رویکرد ضدایرانی، به طور غیرمستقیم به پدیده بیداری اسلامی نیز می پردازد. بیراه و اتفاقی نبوده که هالیوود پس از ۳۰ و اندی سال، قضایایی چون حمله به سفارت آمریکا، تظاهرات خیابانی علیه دیکتاتور وابسته به غرب و اصرار بر محاکمه و اعدام حاکم سرنگون شده را هدف نمایش قرار داده است. این ها اتفاقاتی هستند که از محدوده مرزهای ایران صادر شده و کشورهای اسلامی را فرا گرفته اند. فیلم «آرگو» نشان می دهد که نوای اذان و عبارات مقدسی چون «لا اله الا الله» کلیدهایی برای تهدید و تحدید منافع آمریکا در جهان هستند.

ضمن اینکه این فیلم به ساختار سیاسی امروز ایران هم می پردازد. در این فیلم بارها به نام «مصدق» و اشتباه آمریکا در حمایت از کودتا علیه او اشاره می شود. اینکه در فیلم «آرگو» از نخست وزیر وقت –بازرگان- به عنوان فردی که مخالف تسخیر سفارت ایالات متحده بوده تقدیر می شود هم بی تردید بدون هدف نبوده. این گرایش، با حضور رفیع پیتز (فیلمساز ایرانی-فرانسوی و یکی از حامیان ناآرامی های سال ۸۸ تهران) در این فیلم، معنای بیشتری می یابد.

و ذهنیت فیلمساز هستند. اما در هالیوود کمتر این گونه است و در آنجا می توان مجموعه فیلم هایی که در یک دوره ساخته می شوند را نماینده پندارهای عمومی جامعه آمریکا دانست. چون در هالیوود، برخلاف سینمای ما، فیلم ها نتیجه کار یک گروه بسیار وسیع و پردامنه بوده و محتوای آن ها نیز برآمده از شرایط و منافع ملی آمریکاست. هم از این رو، فیلم «آرگو» را نباید صرفا کار یک شخص به نام بن افلک به عنوان کارگردان فیلم دانست. این أثر، درواقع نماینده تصور و پندار عمومی نظام آمریکا درباره ایران است. براین اساس، آنچه در این فیلم بازنمود یافته است، نوعی حس شکستِ همراه با ترس حاکمیت آمریکا در برابر ایران است.

در این زمانه، حتی در تبلیغاتی ترین و سیاسی ترین فیلم های غربی نیز سعی می شود حداقل انصاف و تعادل در به تصویر کشیدن مردم کشور طرف تخاصم رعایت شود. اما در «آرگو» همه ایرانی ها، مردمی ماقبل انسان نشان داده می شوند. البته این یکی از استراتژی های کلی هالیوود است که نوعی ذهنیت نژادپرستانه را علیه مسلمانان انقلابی و ضدغرب به جریان

# آنچه نیست!

■ پژمان کریمی

عرصه هنر در ایران دارای ساختار نظارتی یگانه نیست! به این معنی که چارچوبی منسجم، کار رصد و هدایت عرصه هنری کشورمان را برعهده ندارد.

کمی به رویدادهای عرصه سینما نگاه کنیم! در سال جاری، چهار بازیگر زن سینما و تلویزیون، از سوی یک نهاد نظارتی به دور از صلاحیت فکری، تشخیص داده شدند. همین چهارنفر، با کمک یک واسطه، با هزینه بیت‌المال به سفر حج گسیل شدند.

برخی از اعضای خانه سینما، با عملکرد سیاسی و غیرصنفی خود، این تشکل را تعطیل می‌کنند اما همین افراد به حوزه هنری کوچ می‌کنند و قرارداد ساخت فیلم می‌بندند.

آنچه به عنوان دو نمونه، گفته شد تنها مشتی از خرمن است.

نبود تشکیلات نظارتی یگانه موجب شده است:

یک - ممیزی‌ها در عرصه هنر مبتنی بر سلیقه معنا شود.

دو- شاخص‌های ممیزی و نظارت، متنوع جلوه کند.

سه- به اصطلاح هنرمندان ناهمسو با ارزش‌های ملی و دینی، همواره فرصت عرض اندام داشته باشند.

در سایه نبود ساختار نظارتی یگانه و نیز تعلل قوه قضائیه به عنوان مدعی‌العموم، سبب شده که برخی از به اصطلاح هنرمندان پاسخگوی اثر یا بهتر بگویم عملکرد خود نباشند!

یک فیلمساز، فیلمی مانند «خیابان‌های آرام» را می‌سازد. در این فیلم، فتنه ۸۸ هدف حمایت قرار گرفته است. نظام و نیروهای امنیتی سرکوبگر تصویر شده‌اند. با این حال، نهادی؛ سازنده فیلم را هدف نقد و مواخذه قرار نمی‌دهد. نه تنها او بلکه، تهیه‌کننده فیلم نیز فارغ از هرگونه بازخواستی، سفارش کار دریافت می‌کند!

اگر شهروندی یک اصله درخت را سهوا یا عمدا قطع کند باید جریمه بپردازد اما، اگر فردی، با ابزار کارآمد سینما، به تحریف واقعیت و دروغ‌گویی و تهمت‌زنی روی آورد، اگر حقی را ناحق نمود و باطلی را حق جلوه داد، او هرگز به عنوان فردی پاسخگو و مسئول شناخته نمی‌شود!

به همین دلیل است که درسینمای ایران همه آنها که در برابر ارزش‌های الهی جامعه صف‌آرایی کرده‌اند، قبح می‌شکنند و حقیقت را به مسلخ می‌برند، از مصونیت برخوردارند.

اگر ساختار نظارتی منجسم، واقع‌نگر، دقیق و روشنی پایه‌گذاری شود، می‌توان گفت که برای پالایش عرصه هنر و به ویژه سینما که دامنه مخاطب گسترده‌تری دارد، گامی بلند برداشته شده است.

مرگ یکباره یک سراب

# ۹ دی فراموش‌کاری رسانه‌های غربی در انعکاس حماسه

■ شیدا اسلامی

**نهم دی ماه ۸۸ حماسه‌ای بزرگ از ملت ایران را در صحنه جهان اکران کرد که به واقع باید به عنوان خط بطلانی بر همه فتنه‌انگیزی‌های بیگانگان و ابزارهای داخلی‌شان، در حافظه تاریخی نه تنها ایرانیان، که جهانیان ثبت شود.**

نهم دی را می‌توان روز ملی خروش ملت علیه فتنه‌گرانی دانست که با قصد فریب افکار عمومی، ارکان و ارزش‌های نظامی اسلامی را هدف قرار داده بودند. این دست قدرت خدا و معجزه «و مکروا و مکرالله والله خیرالماکرین» بود که اگر چه فتنه‌انگیزان؛ تهران را در روزهای پرالتهاب محرم ۸۸ با حادثه تاثربرانگیز روز عاشورا در پرده غم و اندوه فرو بردند ولی پرده دیگری را در آوردگاه نهم دی فراز آورد که حقیقت عریان منویات و اهداف معاندان نظام را در هیئتی غیرقابل انکار افشا کرد. در این میان اما، چهره‌های آشنای رسانه‌هایی که از ابتدای انقلاب اسلامی ایران در صف مقدم دشمنی با حرکت ملت ایران بودند، در این آزمون جدید نیز، طرفی جز رسوایی نبستند.

پس از آنکه مدت‌ها قبل و براساس یک نقشه دقیق، برای زمینه‌سازی اتهام‌زنی‌های بعدی از سوی این رسانه‌ها هزینه شده بود، عمده این رسانه‌ها از بیش از هشت ماه قبل از ماجرای ۹ دی یعنی از اوایل سال ۸۸ به صورت جدی پروژه تخریب وجهه انتخابات آزاد مردمی در ایران را کلید زدند.

مکالمات مجریان شبکه‌های ماهواره‌ای BBC و VOA و دیگر رسانه‌های خارجی با مخاطبان جعلی‌ای که به اصطلاح «خط‌های این شبکه‌ها را اشغال کرده» و همگی متفق‌القول بودند که «شهرهای ایران زیرگام‌های مردم! به لرزه افتاده است»، تنها گوشه‌ای از این نقشه راه تعیین شده بود. شاید آنچه هفته‌نامه «آمریکن فری پرس» در تحلیلی از «رالف فوربس»، نویسنده و کارشناس مسایل سیاسی، با عنوان «نخبگان جهانی، سیا در پشت جنگ کثیف علیه ایران» منتشر کرد، گویاترین تحلیل داخلی آمریکا از این ماجرا باشد که بر «تلاش برای به راه انداختن یک جنگ پیچیده» برای «غرق کردن مردم ایران در اطلاعات غلط»، «عکس‌های تقلبی» و... استفاده از شگردهای عملیات روانی مخرب از جانب این رسانه‌ها صحه گذاشته است.

هر چند که بنا به افشاگری «میرزا اسلم بیگ»، ژنرال سابق ارتش پاکستان؛ سازمان CIA در جریان انتخابات سال ۸۸ مبلغی نزدیک به نیم میلیارد دلار برای ایجاد کودتا در ایران اختصاص داد و با اینکه هم اکنون در کشور ما، امکان دریافت شبکه‌های حدود ۳۰ ماهواره از تقریبا ۸۰ ماهواره وجود دارد و از حدود ۶۸۰۰ شبکه تلویزیونی روی این ماهواره‌ها، برنامه‌های حدود ۳۰۰۰ شبکه در ایران قابل دریافت است، اما در نهایت رسانه‌های براندازی که سهم عمده‌ای از این بودجه را دریافت کردند و در سال‌های اخیر هم دستاویز دیگری برای تنیدن در تار و پود سستی کرده بودند که پایانش از همان ابتدا عیان بود.

**خبری نبود، اگر هم بود «دولتی» بود**

«انکار» و «برچسب زنی» نیز در زمره مکانیسم‌های استفاده شده از سوی این رسانه‌ها بود که برای تحق یکی از مهم‌ترین اقدامات رسانه‌های فتنه، یعنی القای این مسئله که جمعیت قابل توجهی در راهپیمایی این روز شرکت نکرده‌اند، به کار گرفته شدند. این رسانه‌ها که چشمان خود را بر تصاویر ثبت شده توسط دوربین‌ها بسته و از ذکر واقعیات این حماسه بزرگ طفره می‌رفتند ازجمعیت میلیونی این روز با عنوان «ده‌ها هزار نفر» یاد کردند.

درحالی که جمعیت به هم پیوسته کیلومترها از میدان امام حسین(ع) تا میدان آزادی را دربر گرفته بود،BBC فارسی برای آنکه جمعیت میلیونی تهران در این روز را بسیار محدود و چند هزار نفره نشان دهد چنین گزارش کرد: «در تصاویری که شبکه خبر تلویزیون ایران از این راهپیمایی پخش کرد، تظاهرکنندگانی دیده می‌شدند که در میدان انقلاب، چهارراه ولی‌عصر، میدان ولی‌عصر و چند خیابان دیگر در این منطقه تجمع کرده بودند.»

حتی خبرگزاری آلمان نیز که سرانجام مجبور شد سکوت خود را بشکند، حضور گسترده اقشار مختلف مردم ایران را که در واکنش به هتک حرمت روز عاشورا به خیابان‌ها آمده بودند، تظاهراتی «دولتی» قلمداد کرد و نهایتا آن را در حد «صدها هزار نفر» اما با برچسب «هواداران محمود احمدی‌نژاد» عنوان کرد تا از تاثیرگذاری آن بکاهد.

«رادیو فردا» نیز چند روز بعد از حماسه نهم دی اعلام کرد: «در جمهوری اسلامی... صنعتی برای نمایش مردمی بودن حکومت... شکل گرفته که مبتنی است بر نمایش حضور خیابانی بخشی از جامعه توده‌وار که کارمند بالقوه یا بالفعل حاکمیت سیاسی است... این سازمان‌ها برروی هم حدود ده‌ها هزار کارمند فقط در شهر تهران دارند و کارکنان آنها موظف به تدارک تظاهرات دولتی و حضور در آنها به عنوان انجام وظایف اداری خود هستند...»

حال آنکه واقعیت پیش چشم مردمی که خود در این صحنه شورانگیز حضور فعالانه داشتند، چیز دیگری بود.

از دیگر سو شبکه الجزیره قطر هم اگرچه به انعکاس تظاهرات میلیونی مردم ایران در قبال هتک حرمت فتنه‌انگیزان علیه مقدسات در روز عاشورای حسینی(ع) ناچار شد، ولی گزارش داد که «ده‌ها هزار نفر از مردم ایران در مناطق مختلف ایران» در تظاهرات این روز شرکت کرده‌اند» و حتی پا را از رسانه‌های غربی هم فراتر گذاشت.

شبکه العربیه هم همسویان غربی خود را تنها نگذاشت. خبرنگار العربیه با نادیده گرفتن تظاهرات میلیونی و مردمی ملت ایران سعی کرد تنها این تظاهرات را تجمعی دولتی قلمداد کند و تاکید کرد که این تظاهرات با حمایت دولت برگزار شده است.

**«توهین می‌کنیم، پس هستیم» یا پروژه «کیک و ساندیس»**

شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴ در برنامه تحلیل خود، مدعی شد که در بین راهپیمایان ۹ دی، ساندیس رایگان توزیع شده است!

«محسن سازگارا» نیز فردای ۹ دی در برنامه رادیویی خود مدعی شد: «راهپیمایی حکومتی دیروز است که ولو به زور متروی مجانی و تعطیلی مدارس و ادارات و دادن کیک و ساندیس و این روش‌ها یک تعدادی را جمع کردند که بیشتر به لشگر پشت سر خودشان روحیه بدهند، بچه‌ها دارند دقیق اندازه می‌گیرند، برخی می‌گویند ۲۰ هزار نفر، بعضی می‌گویند ۵۰ هزار تا، بعضی می‌گویند ۱۰۰ هزار تا...»

این ادعای سخیف نیز برگرفته از شدت تظاهرات کاسته شده بود، ولی هرگاه حرکتی صورت گرفت، ما آن را پوشش دادیم. این گروه از بینندگان نباید از ما انتظار داشته باشند که ما به یک کانال اپوزیسیون تبدیل شویم و از حرکت اعتراضی آنان دفاع کنیم. کار ما نه براندازی حکومت ایران است و نه پشتیبانی از آن.»

وی در حالی مدعی بی‌طرفی شبکه BBC شد که این شبکه اصولا از چند هفته قبل از آن، یکی از فراهم‌کنندگان اصلی زمینه اغتشاش در روز عاشورا بود و دروغ پراکنی و انتشار اخبار تحریک‌آمیز آن در روز عاشورا، و در پی آن تخفیف و تحقیر حرکت عظیم ملت در ۹ دی نیز مهر ابطالی بر این مدعا به شمار می‌رود.

صبا در واقع با این ترفند، به نوعی به تحریک معاندان نیزپرداخت تا با «بالا کشیدن فتیله اغتشاشات» و به دنبال آن ، با بالا کشیده شدن فتیله تبلیغات BBC پاداش دریافت کنند.

صبا همچنین حتی فراموش کرده بود که در ماجرای روز عاشورای ۸۸ و به منظور برجسته‌سازی هرچه تمامتر هنجارشکنی‌های این روز، بلافاصله «با سردبیران ارشد تلویزیون، جلسه برگزار کرده و تصمیم گرفته برنامه‌های عادی را قطع کرده و BBC فارسی را صرفا به کانال خبری تبدیل کند» اما در نقطه مقابل آن، تظاهرات ۹ دی را کوچک و دولتی جلوه داده بود.

**ما بی‌طرفیم! باور کنید**

۲۰ روز بعد از ماجرای ۹دی، صادق صبا رئیس بخش فارسی شبکه BBC عنوان کرد: «مخالفان حکومت از BBC انتظار داشتند در این وضعیت دیگری از خالی بودن مشت مدعیان رسانه‌ای غرب از منطق و مدرک و استنادات بود که با توهین و تحقیر طرف مقابل جبران می‌شد.

امواج ماهواره ارسال شد. در گزارش سالیانه مالی برای سال ۲۰۰۹/۲۰۰۸ اعلام شده بود که BBC سرویس جهانی مبلغ شش و نیم میلیون پوند را به صورت اعانه ملی از وزارت خارجه انگلستان دریافت کرده است و وقتی که برای هزینه برنامه‌سازی و طراحی تلویزیون BBC فارسی درسال ۲۰۰۹/۲۰۰۸ اقدام شد، کل مبلغی که این شبکه به صورت اعانه ملی از وزارت خارجه انگلستان دریافت نمود به ۲۵۵ میلیون پوند برای سال مالی ۲۰۰۹/۲۰۰۸ افزایش یافت که اکنون ثابت شده است با پوشش گسترده و همه‌جانبه رویدادهای انتخابات سال ۸۸ و مقدمه‌پردازی‌های عملیاتی این شبکه در رابطه با اهدافش در ایران ارتباط مستقیم داشته است.

در واقع زنجیره به هم پیوسته رسانه‌های غرب در ایام برگزاری حماسه غرورآفرین ۹ دی و پس از آن، به سمتی حرکت کرد که تنها یک افق در مقابل خود داشت و آن چیزی نبود جز به هم پیوستگی مستحکم‌تر ملتی که گوهر درخشان آرمان بزرگ خود را با خزف پوشالی هیچ تبلیغات خوش‌آب و رنگی معامله نمی‌کند...